

(یه دل آلوده ام

کمر پاکدلان

عصر آن روز عزا

(باغبان وقتی رفت

نغمه ی بلبل گشت

چادر ابر نمود

ناگهان در آن روز

کوه را با غصه

کوه را دیدم که

باد هم گهگاهی

نوحه می خواند نسیم

شد ستاره خاموش

هر چه را بنوشتیم

از غم آن روزها

یه دل آلوده ام

کمر پاکدلان

پر شد از ناله و غم

شده از هجر تو خم (۲)

اشک بلبل می ریخت

شب‌نم از گل می ریخت (۲)

ناله و غصه و آه

(روی مهتاب سیاه) (۲)

ابری از دور رسید

او در آغوش کشید

شانه اش می لرزد

می کشد آهی سرد

گریه می کرد بهار

باغ شد تیره و تار

هر چه گفتیم غم است

هر چه گفتیم کم است

پر شد از ناله و غم

شده از هجر تو خم